



## نئو طالبان کابوس جدید جهان

لیلا سحری

وضعیت امنیتی در افغانستان به گونه‌ای فزاینده در حال بدتر شدن است. تنها در طول سال ۲۰۰۷ میلادی بیش از هزار نفر در درگیری‌های این کشور کشته شده‌اند.

شمار زیادی از این کشته‌شدگان را شورشیان تشکیل می‌دهند، اما هزاران نفر از نیروهای امنیتی و پلیس افغانستان و ۲۰۰ سرباز خارجی نیز جزو قربانیان هستند. بیش از یک سال است که سوءقصد های انتحاری و حملات متعدد، به رویدادهای روزمره افغانستان تبدیل شده‌اند؛ اما همچنان بسیاری از مقامات افغانستان از پاسخ به این پرسش که چرا اوضاع امنیتی این کشور روز به روز وخیم‌تر می‌شود طفره می‌روند! دولت افغانستان، تاکنون نتوانسته رویکرد موثری برای این مشکل در پیش گیرد. آیا دولت این کشور درک درستی از اوضاع ندارد یا نمی‌تواند داشته باشد؟

### غرب نگران شکست در افغانستان

تا دو سال پیش کسی باور نمی‌کرد که روزی فرا برسد که طالبان و القاعده باز هم در افغانستان قدرت بگیرند.

اما درگیری‌های ماه‌های گذشته‌ی افغانستان خلاف این تصور را ثابت کرده است. در حال حاضر نیروهای طالبان نه تنها سلاح‌های مدرن در اختیار دارند، بلکه به تازگی از حمایت برخی از سربازان و ماموران پلیس افغان نیز برخوردار شده‌اند. هر چند

که این اولین بار نیست که خبر مربوط به پیوستن ماموران پلیس افغانستان به طالبان را می‌شنویم؛ ولی آنچه سبب نگرانی است، این است که مقامات افغان همچنان این گزارش‌ها را نادیده و یا کم‌اهمیت تلقی می‌کنند. واقعیت این است که علی‌رغم حمایت نیروی‌های بین‌المللی از نیروهای امنیتی افغانستان، نیروهای امنیتی افغانستان از تجهیزات و درآمد خوب برخوردار نیستند. بسیاری از آنان حاضر نیستند به خاطر ۵۰ تا ۱۰۰ دلار در ماه، با دشمنی بجنگند که روز به روز قوی‌تر می‌شود. از همین روست که بسیاری از آنان به راه‌های غیر قانونی کسب درآمد، مانند اخذی از مردم و همکاری با باند های تبهکار روی می‌آورند. با این وجود دولت افغانستان این حقایق را انکار می‌کند و حتی مقامات مسوول گزارش‌های اخیر منتشره در خصوص پیوستن ۱۳ مامور پلیس به نیروهای طالبان در ولایت فراح را با بیان روایت‌های متفاوت تکذیب می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که مسوولین افغانی تصور می‌کنند تا زمانی که از حمایت غرب برخوردارند، در امان خواهند بود. هر چند دولت مردان افغانستان بر این باورند که جلب رضایت آمریکا از جلب رضایت مردم افغانستان بهتر است، ولی این رویکرد نه تنها مشکلات مردم افغانستان را حل نکرده بلکه مردم افغانستان احساس می‌کنند که دولتشان آنها را جدی نگرفته و تنهانشان می‌گذارد. بسیاری

تصور می‌کنند که دولت، توانایی حل مشکلات افغانستان را ندارد. بنابر گزارش‌های منتشره در رسانه‌های بین‌المللی، مردم افغانستان حتی اعتمادشان به نیروهای تحت رهبری آمریکا را از دست داده و بر این باورند که آنها حتی نمی‌توانند با نیروهای طالبان به درستی مقابله کنند زیرا می‌بینند که در نتیجه این نبردها روستاها ویران‌تر شده و روز به روز بر قربانیان، چه نظامی و چه غیرنظامی، افزوده می‌شود. اما نگرانی مردم و مقامات افغانستان تنها یک بعد این قضیه است. در سوی دیگر اما سیاستمدارانی مانند جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا نسبت به شکست تلاش‌های غرب در استقرار آرامش و ثبات در افغانستان هشدار می‌دهند. در واقع پس از هشدار اخیر بوش در خصوص احتمال قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان بود که سران سه کشور فرانسه، ایتالیا و استرالیا در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت و به طور غیرمنتظره وارد کابل شدند و در دیدار با حامد کرزی، رییس جمهوری افغانستان در خصوص حمایت از افغانستان در برابر طالبان تاکید کردند.

### نئو طالبان کابوس جدید افغانستان

بسیاری از کارشناسان مسایل افغانستان بر این باورند که اگر دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی به موقع روش و رویکردهای خود را تغییر ندهند، طالبان تا حد اکثر دو سال دیگر مجدداً در



## نئو طالبان از هم اکنون تلاش‌های گسترده‌ای را برای از بین بردن این تصور که طالبان یک جنبش پشتونی و مخالف اقلیت‌هاست شروع کرده است

افغانستان به قدرت خواهد رسید. براساس جدیدترین اظهارات مقامات آمریکایی و اروپایی دولت بوش و مقامات ناتو به شدت از چشم‌انداز شکست در افغانستان نگران هستند. همین نگرانی باعث شده که آنها بازبینی تمام عباری درباره ماموریت نیروهای نظامی در غرب از مسایل امنیتی و ضد تروریستی گرفته تا تقویت سیاسی و اقتصادی دولت افغانستان را در دستور کار خود قرار دهند. البته موضوع دیگری که بیش از هر چیز سبب نگرانی سران سیاسی و نظامی غرب شده، تجدید فعالیت‌های طالبان و ظهور مجدد آن در عرصه سیاسی و نظامی افغانستان است. احیای مجدد طالبان پس از سقوط دولت آن در پی حمله‌ی آمریکا و انگلیس به افغانستان در سال ۲۰۰۱

موضوعی است که خیلی کم به آن پرداخته شده ولی دلایل گسترش نفوذ نئو طالبان طی دو سال گذشته موضوعی است که به ندرت در خصوص آن گزارشی منتشر شده یا حتی توضیحی درباره‌ی آن داده شده است. تا قبل از سال ۲۰۰۶ دامنه‌ی نفوذ و مبارزات طالبان در افغانستان به منطقه تحت کنترل پشتون‌ها در جنوب کوه‌های هندوکش محدود می‌شد. ولی در حالی که اولین روزهای سال ۲۰۰۸ را تجربه می‌کنیم، نئو طالبان توانسته خطوط ارتباطی و تدارکاتی برای نیروهای خود در غرب، شمال و شمال شرق دست‌وپا کند و از این طریق توانسته جبهه‌های جدیدی علیه نیروهای بین‌المللی مستقر در افغانستان باز کند. ناظران غربی تحولات افغانستان از اینکه چطور طالبان توانسته نفوذ خود را به مناطقی که ساکنان اصلی آن اقلیت‌های قومی هستند که در گذشته و در بهترین حالت حمایت نه چندان گرمی از طالبان داشته‌اند گسترش دهد، به شدت سردرگم شده‌اند. بنابر اظهارات کارشناسان موفقیت نئو طالبان در گسترش قلمرو نفوذ خود مهمتر از تمام دستاوردهای جنگجویان مقاوم ولی از نظر تاکتیکی و فنی عقب مانده طالبان است. ضعف تاکتیکی و فنی همان دلیلی است که باعث شده نیروهای طالبان متحمل تلفات سنگین شوند و برای جبران آن به سمت ساخت بمب‌های انفجاری سوق یابند. این در حالی است که آنها از سال ۲۰۰۵ به عملیات‌های انتحاری نیز متوسل شده‌اند. هر چند رویکرد نئو طالبان به سمت عملیات‌های انتحاری بیشتر از آن که اقدامی استراتژیک باشد ناشی از عوامل روانی است، ولی برخلاف دیدگاه شایع در میان بسیاری از افغان‌ها، توانایی نظامی کلید اصلی موفقیت نئو طالبان نیست. در حال حاضر نئو طالبان بیش از گذشته از تکنولوژی و تبلیغات رسانه‌ای زیرکانه استفاده می‌کند و در جنگ خود علیه نیروهای بین‌المللی حتی از DVDها و سایر سمبل‌های نفوذ غرب که زمانی از آنها بیزار بود نیز بهره می‌برد. با این حال در حالی که تعدادی از فرماندهان طالبان در میدان جنگ از کامپیوترهای همراه (لپ‌تاپ) برای پشتیبانی لجستیکی، کنترل تعداد مجروحان و تلفات و طراحی حملات استفاده می‌کنند، بی‌سواد فنی و تکنیکی تعدادی از فرماندهان عالی رتبه طالبان باعث شده که آنها نتوانند به طرز موثری از تسلیحات ضد تانک و ضد هوایما استفاده کنند.

البته حمایت خارجی از سوی جنگجویان پاکستانی و احتمالاً برخی کشورها، تفسیر دیگری

از احیای مجدد نئو طالبان است. به هر حال عواملی که در بالا به آنها اشاره شد به تنهایی نمی‌توانند باعث شوند که نئو طالبان از یک نیروی مهاجم در نقاط مرزی فراتر رود چون آنها برای گسترش نفوذ خود در افغانستان به کسب حمایت گسترده اقلیت‌های مختلف نیاز دارند.

کارشناسان مسایل بین‌المللی که اخیراً به افغانستان سفر کرده‌اند می‌گویند که فعالیت‌های نئو طالبان در شمال افغانستان از قبیل سر بازگیری و تبلیغات انعکاسی از فعالیت‌هایی است که آنها در جنوب افغانستان به کار گرفته‌اند. البته آنها برای نفوذ در مناطق مرکزی افغانستان و تلاش برای جذب سربازان احتمالی و جلب حمایت مردمی به شبکه‌ای از روحانیون محافظه کار بانفوذ متکی هستند. البته تخمین دقیق اینکه روحانیون چه میزان حمایتی از نئو طالبان به عمل می‌آورند کار مشکلی است، ولی به نظر می‌رسد که بسیاری از آنها به دنبال دستیابی به قدرت و نفوذ محلی و ملی بی‌حد و نصابی هستند که در زمان حکومت ملام عمر بر افغانستان داشتند. به طور قطع روحانیون افغانی خصوصت شدیدی نسبت به خارجی‌های حاضر در افغانستان دارند زیرا احساس می‌کنند افغانستان در حال دور شدن از تفسیر آنها از اسلام است و احساس می‌کنند نقششان در جامعه رو به افول است. با این وجود حمایت روحانیون افغانی از نئو طالبان نمی‌تواند به تنهایی عاملی برای پیشروی نئو طالبان در افغانستان باشد ولی آنها برای ادامه‌ی فعالیت‌های خود در این کشور به روحانیون افغانی نیاز دارند زیرا آنها به عنوان شبکه‌ای اطلاعاتی عمل می‌کنند و تحولات روستاها را به اطلاع طالبان می‌رسانند. در واقع روحانیون افغانی این امکان را برای نئو طالبان به وجود می‌آورند که آنها از فرصت‌ها برای گسترش نفوذشان و سر بازگیری نهایت استفاده را ببرند.

نئو طالبان در بسیاری از مناطق توانسته افراد و گروه‌هایی خشن، محروم شده از حقوق اجتماعی و به حاشیه رانده شده‌ای را جذب خود کند که از سیستم ناکارآمد دولت کابل برای نظارت بر ایالت‌های مرزی که در آنها قوم و خویش بازی و فساد انتصاب افراد در سمت را تعیین می‌کند، بیزار هستند. معمولاً اولین کسانی که به نئو طالبان (به جز روحانیون افغانی) می‌پیوندند گروه‌ها و افراد به حاشیه رانده شده‌ی مثل جنایتکاران خرده پا، راهزنان و جوانان بیکار هستند.

با این وجود نئو طالبان تنها در مناطقی توانسته حمایت‌های گسترده‌ای را به دست آورد که موفق

# ما نباید بیازیم

"آنچه که در افغانستان جریان دارد، جنگ علیه تروریسم و بنیادگرایی است و در این جنگ ما نباید بیازیم؛ از این رو مهم است که در ایجاد و برپایی دولتی مشروع، مدرن و دموکراتیک، کشور افغانستان را همراهی و یاری کنیم." این بخشی از جملات نیکلا سارکوزی، رییس جمهوری فرانسه در سفر اخیر خود به افغانستان بود که وضعیت نامساعد امنیتی و کشت گسترده خشخاش محور اصلی گفتگوهای او و کوزی را تشکیل می‌داد. در واقع سارکوزی در نخستین سفر یک رییس جمهور فرانسوی به افغانستان اظهاراتی را بیان کرد که شنیدنش از وی دور از انتظار نبود. سارکوزی در سفر خود به افغانستان هشدار داد که دولت افغانستان نباید به صورت یک حکومت شکست خورده و فروپاشیده درآید و ایجاد ارتش مستقل و قوی افغانستان را "کلید موفقیت جامعه‌ی بین‌المللی" توصیف کرد. وی همچنین ضمن ادای احترام به خاطر ۱۴ سرباز فرانسوی که در ماموریت افغانستان جان خود را از دست داده‌اند گفت که جان باختن این سربازان بی‌خود و بی‌حاصل نبوده و خواستار افزایش تلاش‌ها برای بازسازی افغانستان شد.

فرانسه در حال حاضر با ۱۳۰۰ سرباز و کادر نظامی خود، جزیی از نیروهای تامین‌کننده صلح در افغانستان (ایساف) به رهبری ناتو است. ولی آنچه افغانستان در حال حاضر بدان نیاز دارد نه اظهارات سیاستمدارانی مانند سارکوزی بلکه صراحت و واقعگرایی‌ای قاطع است. در واقع باید گفت که ایساف با ۴۰ هزار نیرو در افغانستان نمی‌تواند یک شبه مشکلات امنیتی کشوری را حل کند که از لحاظ مساحت دو برابر آلمان است. هر چند هدف از این دیدارها دادن پیامی به طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی موجود در افغانستان مبنی بر این بود که جامعه‌ی بین‌الملل اگرچه در باتلاق عراق گرفتار شده، اما افغانستان را از یاد نبرده و همچنان بر این کشور که تروریست‌ها نخستین بار از آن جا ظهور کردند، نظارت دارد. ولی طالبان امروز با طالبان در افغانستان سال ۲۰۰۱ به شدت متفاوت است. بنابر گزارش‌های منتشره توانایی‌های طالبان طی سه سال اخیر که آمریکا و متحدانش در عراق مشغول بوده‌اند تا آنجا پیش رفته که هر از گاهی برخی مناطق افغانستان را به رغم حضور نیروهای ناتو و بین‌المللی (ایساف) به کنترل خود درمی‌آورد و پس از درگیری‌های شدید با نیروهای یاد شده و نیروهای افغان، پس از چند روز منطقه‌ی تحت کنترل را واگذار می‌کند.

آمریکا و هم‌پیمانانش اگرچه قبل از عراق به افغانستان حمله کردند تا به قول خودشان ریشه‌های تروریسم را نابود کنند، اما وسعت بحران عراق سبب شد تمام توجهات به این کشور معطوف و اوضاع افغانستان تا اندازه‌ی زیادی به فراموشی سپرده شود. آمریکا و هم‌پیمانانش در پی حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ توانستند رژیم طالبان حاکم بر افغانستان را سرنگون کرده و اعضای آن را مجبور به فرار به کوه‌های هم مرز با پاکستان کنند. اما پس از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ که موجب سرازیر شدن تروریست‌ها به این کشور شد و عملاً آمریکا و هم‌پیمانانش برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک در عراق ناکام ماندند و تمام تلاش خود را برای حل بحران این کشور به کار گرفته‌اند، طالبان در افغانستان فرصت را غنیمت شمرده و بار دیگر به تقویت بنیه خود پرداخت.

شده حمایت کلیه اقوام ساکن در آن منطقه را به دست بیاورد. اتفاقی که اولین بار در منطقه‌ی قندهار روی داد و بعد به طرز چشمگیری در میان پشتون‌های ساکن در جنوب شرق و شرق افغانستان افزایش یافت. این مساله نئوتالبان را قادر ساخت که نیروهای خود را افزایش دهد و من حدس می‌زنم که آنها در حال حاضر بیش از ۲۰ هزار نفر نیروی مسلح دارند. هر چند که تعداد تلفات نئوتالبان زیاد است ولی در مناطقی که حمایت فراگیر از آن وجود دارد، هنگامی که جنگجویی می‌میرد یکی از اعضای خانواده وی جای او را پر می‌کند. نشانه‌هایی مبنی بر این وجود دارند که چنین الگویی مخصوصاً به واسطه پشتون‌ها که در اکثر ایالات شمالی حضور دارند در غرب و مناطقی از شمال افغانستان نیز در حال تکرار شدن است. در حال حاضر سوال اصلی این است که آیا طالبان خواهد توانست حمایت از یک‌ها و تاجیک‌ها را در حالی که وجود بسیاری از روحانیون طرفدار طالبان در میان آنها محرز شده، به دست آورد؟ هر چند باید منتظر ماند و دید که جوامع محلی از یک و تاجیک چه واکنشی به گسترش طالبان نشان می‌دهند ولی نئوتالبان از هم اکنون تلاش‌های گسترده‌ای را برای از بین بردن این تصور که طالبان یک جنبش پشتونی و مخالف اقلیت‌هاست شروع کرده است. این موضوع از آن جهت حایز اهمیت است که نباید مهارت نئوتالبان در بهره‌برداری از اختلافات ایالتی و کشمکش‌ها را نادیده گرفت. آیا مذاکره با نئوتالبان باید به عنوان بخشی از راه حل برای از بین بردن تنش‌ها در افغانستان مدنظر قرار گیرد؟ با توجه به اینکه دولت‌های کانادا و هلند به دنبال خروج نیروهایشان از افغانستان و کاهش مشارکت‌شان در این کشور هستند، به نظر می‌رسد در حال حاضر زمان در دست نئوتالبان باشد که هدف اصلی‌اش همچنان تبدیل افغانستان به یک کشور اسلامی با معیارهای طالبانی است. این در حالی است که با وجود گزارش‌های ضد و نقیض در خصوص اینکه همسایگان افغانستان یا گروه‌های سیاسی در رهبری طالبان نفوذ دارند، هیچ یک از آنها نقشی در هدایت و رهبری نئوتالبان ندارند ولی ممکن است در بین فرماندهان میان رتبه و پرسنل سطح پایین این گروه از نفوذهایی برخوردار باشند. به رغم تمام مسایلی که به آنها اشاره شد نئوتالبان دو درخواست غیرقابل مذاکره دارد؛ عقب‌نشینی تمام سربازان خارجی از افغانستان و داشتن نقش مذهبی گسترده‌تر برای شکل‌دهی ساختارهای قانونی و اجتماعی افغانستان. به همین دلیل مصالحه کردن با نئوتالبان و به توافق رسیدن با آن در چنین شرایطی بسیار مشکل است و این در حالی است که حتی اگر توافقی نیز حاصل شود بعید به نظر می‌رسد برای مدت زیادی به طول بینجامد. بعضی از ناظران خارجی مخصوصاً در پاکستان پیشنهاد می‌کنند که تنها راه برای حل مشکل افغانستان غیر متمرکزسازی قدرت یا حرکت به سوی تشکیل دولت ائتلافی است. آنها چنین استدلال می‌کنند که چنین راه حلی اجازه می‌دهد دیدگاه‌های مختلف برای چگونگی اداره‌ی افغانستان در کنار هم زندگی کنند و احزاب مختلف و افراد صاحب فکر نیز در اداره کشور نقش داشته باشند. به نظر می‌رسد این راه حل بین جنگی که پیروزی در آن بسیار دشوار است و رسیدن به صلح نیز در آن بعید به نظر می‌رسد، توازن ایجاد کند.